

ضوابط آزادی سیاسی با تأکید بر قرآن کریم

sbaqeri86@yahoo.com

سیدکاظم سیدباقری / دانشیار گروه سیاست، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۵

چکیده

قرآن کریم یکی از منابع اصلی اندیشه سیاسی اسلام است و آزادی در این اندیشه، جایگاهی والا دارد. در آزادی سیاسی، افراد، گروه‌ها و تشکل‌ها برای انجام فعالیت‌های مطلوب سیاسی، از تحمیل ظالمانه قدرت حاکم و موانع بیرونی سیاسی - اجتماعی، رهایی می‌یابند. در این نگرش، رستن از بندهای طاغوت درون و رسیدن به آزادی و برخورداری از حقوق شهروندی، برای حرکت در جهت سعادت است. رسالت این نوشته، با روش توصیفی - تحلیلی و پردازش تفسیرهای مرتبط با آیات قرآن کریم، بررسی ضوابط آزادی سیاسی است و این فرضیه طرح شده است که با توجه به ضرورت ضابطه‌مندی آزادی سیاسی به‌عنوان موهبتی الهی، مرزگذار آن، خداوند بوده و ضوابطی مانند رعایت احکام شریعت و قوانین، مسئولیت‌پذیری، منع انتشار دیدگاه‌های فتنه‌آور، احترام به حقوق دیگران، رعایت ضوابط عقلی و رعایت مصلحت و عزت جامعه اسلامی، بر آن حاکم است.

کلیدواژه‌ها: آزادی سیاسی، قرآن کریم، ضوابط، حقوق شهروندی.

با آنکه اصل آزادی سیاسی در ادبیات دینی ما امری مفروض و حتمی تلقی می‌گردد، در ذهن هر پرسشگری ممکن است این سؤال پیش آید که: ضابطه و حد و مرز آزادی تا کجاست؟ آیا می‌توان به بهانه آزادی، هرگونه ارزش، هنجار و مطلوبیت‌های جامعه اسلامی را زیر سؤال برد؟ آیا می‌توان بی‌ضابطه، آزادی سیاسی را تجربه کرد؟ به دلیل این دغدغه‌ها بوده که همواره در کنار بحث درباره اصل آزادی، بحث درباره ضوابط و محدودیت‌های آن نیز طرح شده؛ امری که سرآغاز چالش‌های متعددی نیز بوده است.

آزادی، فردی باشد یا سیاسی - اجتماعی، مطلق نیست؛ به بیان جوادی آملی، نباید غافل بود که آزادی به معنای رهایی و درهم شکستن همه حدود و مرزها، مستلزم نفی آزادی است (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۴۷۳). در فرایند تجربه آزادی سیاسی، مواردی هست که موجب محدودیت آن می‌شود و البته با ژرف‌نگری، این چهارچوب‌ها و قیدها، در حقیقت، مانع آزادی نیستند؛ بلکه به نوعی حفظ آزادی به‌شمار می‌آیند؛ زیرا آزادی برای نگاه داشتن کرامت انسانی، حفظ ارزش‌های جامعه، بسترسازی برای طرح معقول و سنجیده هنجارها و تضارب منطقی دیدگاه‌هاست؛ اما اگر به‌بهانه آن، بزرگ‌منشی انسان، ارزش‌ها و شخصیت افراد نادیده انگاشته شود و فضایی آلوده برای کینه‌کشی، توهین‌پراکنی، تهمت و مباحث صرفاً احساسی به‌وجود آید، زمینه نابودی خود را فراهم می‌کند و چنین آزادی‌ای قابل دفاع نخواهد بود. در این بسترهای مسموم، نخستین قربانی، آزادی است.

آزادی سیاسی اگر بر اساس معیارها و حدود، مباحثات معقول و گفت‌وگوی صحیح و به‌تعبیر قرآن، «جدال احسن» (نحل: ۱۲۵) باشد، همه از آن استقبال می‌کنند و قدرت و حاکمیت نیز باید لوازم آن را بپذیرد. «اگر رفتار، مستند به اصل و قانون باشد، آزادی در چنین رفتاری معقول است و اگر رفتار به هیچ اصل و تمایلات طبیعی قانونی مستند نباشد، نامعقول است» (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۳۹۲). بنابراین، حدودی که برای آزادی یادآور خواهیم شد، برای استفاده بهتر و معقول از آن است و عدم رعایت آنها، بستری نامیمون فراهم می‌آورد تا آزادی را به مقوله ضد آن تبدیل کند و دستاویزی شود در دست قدرت‌پرستان، تا شرایط را به نفع خود رقم زنند و آزادی را به‌بهانه امنیت، ارزش‌ها و عدالت، به قربانگاه فرستند.

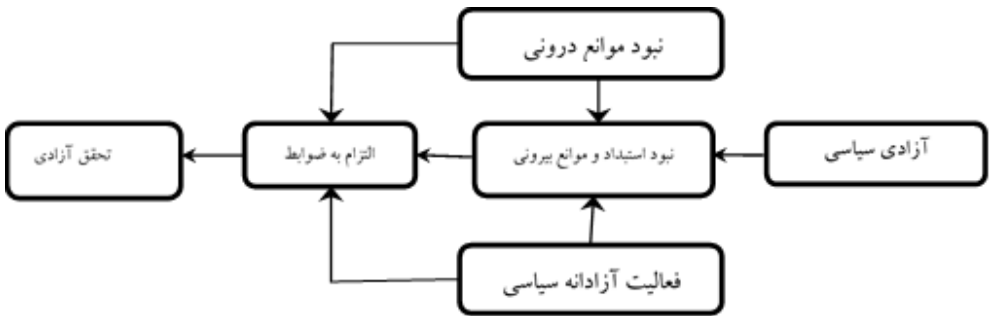
پرسش اصلی در این نوشته بر گرد ضوابط آزادی سیاسی از منظر قرآن کریم تنظیم شده است و در پاسخ آن بر این امر تأکید گردیده است که آزادی سیاسی موهبتی از سوی خداوند است که ضابطه‌مندی آن امری ضروری است و مرزگذار آن در اندیشه قرآنی، خداوند معرفی شده است و ضوابطی چون رعایت احکام شریعت و قوانین، مسئولیت‌پذیری، منع انتشار دیدگاه‌های فتنه‌آور، احترام به حقوق دیگران، رعایت ضوابط عقلی و رعایت مصلحت و عزت جامعه اسلامی بر آن حاکم است. این امر با روش توصیفی - تحلیلی و مراجعه به متن قرآن کریم و تفاسیر مرتبط انجام شده است.

۱. الگوی مفهومی آزادی سیاسی

آزادی سیاسی مفهومی با تعاریف، الگوها و زوایای متعدد است. برای آزادی تا کنون بیش از دویست تعریف ذکر شده است (برلین، ۱۳۷۹، ص ۱۷). مفهوم آزادی سیاسی، دربردارنده‌ی رهایی از محدودیت‌های درونی در رفتار یا گفتار سیاسی است؛ قیدهایی مانند آداب و سنت‌ها، هماهنگی و سازگاری با جامعه، و رفتارهای احساسی (کمپردیس، ۲۰۰۷، ص ۲۷۹). برخی آزادی را به نبود شرایط محدودکننده برای افراد و انجام فعالیت برای ایجاد شرایط مطلوب تعریف می‌کنند (سن، ۲۰۰۰، ص ۲۴). به‌طور کلی در آزادی سه عنصر و مقوله وجود دارد: «آزادی‌خواه»، «نبود مانع» و «هدف». آزادی سیاسی زمانی شکل می‌گیرد که اشخاص و تشکل‌های سیاسی در انجام دادن رفتارهای سیاسی مطلوب و برخوردار از حقوق اساسی، از محدودیت‌ها و موانعی که دولت‌ها ممکن است در برابر آنها ایجاد کنند، رها و آزاد باشند (میراحمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸). از منظری دیگر، برخی آزادی را در دو نوع منفی و مثبت بررسی کرده‌اند. در آزادی منفی (Negative freedom) انسان از هرگونه اجبار و تحمیل آزاد است و می‌تواند بدون محدودیت، دست به هر کاری بزند. با این تعبیر و خوانش، آزادی سیاسی عبارت است از قلمروی که در آن، شخص می‌تواند هر عملی را که می‌خواهد انجام دهد و دیگران نتوانند مانع او شوند. با نگرش سیاسی، آزادی از زندان، بیگانگان، سلطان ستمگر، ارباب و آزادی از زنجیرهای سیاسی که بر دست و پای آدمی بسته شده است، مطرح می‌گردد؛ اما در آزادی مثبت (positive freedom) مجال برای اظهار وجود، اعمال اراده، طراحی و برنامه‌ریزی فراهم می‌شود (سیدباقری، ۱۳۹۸، ص ۸). به بیان دیگر، هرچند که آزادی سیاسی غالباً در نوع منفی آن به رهایی از محدودیت‌ها و اجبارهای نامعقول بیرونی در رفتارها تفسیر و تعبیر می‌گردد (برلین، ۲۰۰۴، ص ۱۲) اما این آزادی به تمرین و عملیاتی کردن حقوق، استعدادها و قابلیت‌ها اطلاق می‌شود (تیلور، ۱۹۸۵، ص ۲۱۱).

در این تعاریف، هدف و موانع درونی آزادی سیاسی پیش‌بینی نشده است. در نگره قرآنی به آزادی سیاسی، گام مهم‌تری چون عدالت در نظر گرفته می‌شود. چنان‌که در این اندیشه و منطق، همه‌ی ساحت‌های درونی و بیرونی آزادی سیاسی در نظر است، چنین نیست که آزادی سیاسی امری صرفاً بیرونی و عینی باشد. اگر انسان از درون، گرفتار بندهای نفسانی باشد، تجربه‌ی آزادی سیاسی را نیز به‌طور کامل نخواهد داشت و امکان دارد که در دام ثروت و قدرت گرفتار شود و با افسون آن دو، از آن چشم پوشد و ضمن اسارت خود، در خدمت طاغوت‌ها درآمد و حتی برای اسارت دیگران نیز فرمان‌بری کند. انسان با اراده‌ی خود، قبل از حمایت دولت‌ها و قانون‌گذاری، باید از پیروی طاغوت درونی رهایی یابد. چه‌بسا دولت‌ها تلاش کنند تا آزادی شهروندان در جامعه حفظ شود؛ اما کسی که وارسته از نفسانیت نیست، همچنان تن به اسارت ثروتمندان و قدرتمندان دهد و از آزادی قانونی خود بهره‌نگیرد یا حتی از آن، سوءاستفاده کند. «تقوا ریشه‌ی بردگی‌های اجتماعی را از بین می‌برد. مردمی که بنده و برده‌ی پول و مقام نباشند، هرگز زیر بار اسارت‌ها و رقیّت‌های اجتماعی نیز نمی‌روند (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۲۰۸). رهایی از طاغوت درون، مقدمه‌ای برای رهایی از طاغوت‌های بیرون است (ر.ک: سیدباقری، ۱۳۹۷، ص ۷)؛ لذا علی علیه السلام فرمود: «عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَدْلُ مِنْ عَبْدِ الرَّقِّ» (غرر الحکم و درر الکلم، ۱۳۶۶، ص ۳۰۴)؛ بنده‌ی شهوت، فرومایه‌تر از بنده‌ی برده است.

با این همه، بحث کلیدی در آزادی سیاسی، رستن از قدرت تمامیت‌خواه و خودکامه است و در برابر استبداد سیاسی قرار می‌گیرد که در آن، همه حقوق بنیادین سیاسی - اجتماعی شهروندان انکار می‌شود. در این نوشته، آزادی سیاسی یعنی افراد، گروه‌ها و تشکل‌ها برای انجام فعالیت‌های مطلوب سیاسی، می‌توانند با گذر از بندهای درونی، از تحمیل ظالمانه قدرت، خواسته‌های خودکامانه و موانع بیرونی سیاسی - اجتماعی، رهایی یابند و با برخورداری از حقوق شهروندی، در جهت کمال انسانی حرکت کنند. در این تعریف، قیده‌های «تحمیل ظالمانه» و «خواسته‌های خودکامانه» برای توجه به این مهم است که هر خواسته‌ای از سوی دولت، محدودگر آزادی نیست که دولت، خود می‌تواند و باید محافظ آزادی باشد.



نمودار ۱. الگوی مفهومی آزادی سیاسی

۲. تمهید نظری

۲-۱. ضرورت ضابطه‌مندی در آزادی

توجه به این مسئله مهم است؛ زیرا انسان دارای خصلت طغیانگری و زیاده‌خواهی است و لذا هیچ قانونی در هیچ جای دنیا، انسان را مطلق و رها نکرده است. چنین نیست که انسان، آزاد مطلق باشد و هر کاری را که خواست، انجام دهد. آزادی به معنای بی‌بندوباری و رهایی مطلق را نه عقل می‌پذیرد، نه فطرت، نه دین و نه جوامع انسانی. انسان در عین آزاد بودن، در ابعاد اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، حد و مرزهایی دارد که باید آنها را رعایت کند و اگر نکند، در همه‌جای دنیا برای او تنبیه و مجازاتی وجود دارد؛ و اگر چنین نباشد، هرج‌ومرج و فساد همه جوامع را به ناپودی می‌کشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۹).

به تعبیر فضل‌الله، اینکه فقها بر حرمت حفظ کتب ضلال و پخش آن در بین مردم اجماع کرده‌اند، برای آن است که این کار جامعه را در معرض رواج فساد و گمراهی قرار می‌دهد. این مسئله از مسائلی است که عقل مستقلاً به قبح آن حکم می‌کند و با توجه به ملازمه بین حکم عقل و شرع در حکمی که علت آن را عقل به‌طور قطعی دریافته است، از ذوق شارع حکیم درمی‌یابیم که او با گشودن درپچه‌های کفر و گمراهی به روی مردم موافق نیست (ر.ک: فضل‌الله، ۱۳۷۷، ص ۲۲)؛ چنان که فرمود: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» (انبیاء: ۱۸)؛ بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم. پس آن را درهم می‌شکنند و به ناگاه آن نابود می‌گردد.

برخی از نویسندگان، محدودیت‌های دین اسلام برای آزادی بیان را در چند مورد بیان کرده‌اند؛ مواردی چون توهین به مقدّسات؛ هتک حرمت افراد؛ اقدام به توطئه؛ سرپیچی از مقررات و تعهدات جامعه اسلامی؛ و اغوا و اغفال دیگران (ر.ک: کمالی، ۱۳۸۱، ص ۶۲). انسان همان‌گونه که محدودیت طبیعی و تکوینی دارد، به هنگامی که در محیط اجتماعی خود زندگی می‌کند، محدودیت‌های قانونی، حقوقی و اجتماعی جلوی رهایی مطلق او را می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۶).

انسان موجودی است که سرشتی اجتماعی دارد و یکی از لوازم حتمی اجتماعی بودن، تن دادن به قوانینی است تا امور جامعه سامان یابد. این امر را در جریان سیاست، باید بیش از ساحت‌های دیگر رعایت کرد. کارروزی سیاسی و باور به آزادی سیاسی بدون حضور قانون، سر از آشفته‌بازاری در می‌آورد که اولین پیامد آن، ناامنی است. بنابراین، همان قدرتی که به انسان برای کاربست آزادی و اعمال اراده، بستر امن می‌دهد، همان قدرت، اراده و عمل سیاسی را در چهارچوب قانون، مقید می‌کند.

۲-۲. آزادی، موهبت الهی

آزادی، ارمغانی خدایی است که بنا بر حکمت و رحمت او، به انسان داده شده است. بر مبنای قرآن کریم، انسان به‌سوی رستگاری راه می‌پوید؛ پس آزادی حیوانی نمی‌تواند یاریگر انسان در این مسیر باشد؛ آن‌گونه که زنجیرها و اسارت‌های قدرت‌های ظالم نیز مانع رشد انسان می‌شود. یکی از مفسرین معاصر، به امانت‌داری الهی از سوی انسان اشاره می‌کند و اینکه آزادی ودیعت الهی است که به او سپرده شده است؛ لذا انسان موظف است در حراست از آن دریغ نکند و هرگز آن را به رأی خویش تفسیر ننماید و برابر هوای خود آن را تحریف نسازد؛ و از آنجاکه امانتی الهی است، هیچ کس نمی‌تواند خود را بفروشد و بنده دیگران کند؛ یعنی آزادی خود را به بردگی تبدیل نماید (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۲۶۰). اینکه قرآن فرموده است پیامبران الهی می‌آیند تا زنجیرهایی که بر انسان‌ها قرار گرفته است بردارند، حکایت از آن دارد که آن زنجیرها روزی بر دوش انسان نبوده است و دیگران بر دوش او نهاده‌اند: «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷)؛ و از دوش آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد.

زمخشری می‌گوید، «اصر» سنگینی‌ای است که همراه خود را به‌سختی می‌اندازد و او را از حرکت بازمی‌دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۶۶). پس برای آنکه انسان از آن زنجیرها رهایی یابد، در صدر آیه تأکید می‌شود که مؤمنان واقعی از رسول خدا ﷺ پیروی می‌کنند؛ او که پاکی‌ها و ناپاکی‌ها را می‌داند و برای آنان بیان می‌کند.

۲-۳. محدودگر آزادی

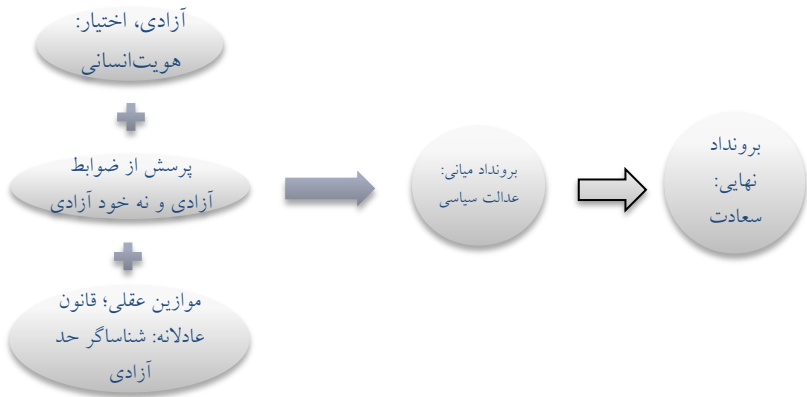
یکی از اولین پرسش‌هایی که در بحث ضوابط و حدود آزادی مطرح می‌شود، درباره محدودگر آزادی است: چه کسی می‌تواند و حق دارد که آزادی انسانی را که خداوند به او داده است، ضابطه‌مند و مقید کند؟ با توجه به عنصر

قدرت و اختیار، به‌نظر می‌رسد که تنها انسان یا خداست که می‌تواند این آزادی را محدود سازد. اگر انسان بخواهد این امر را انجام دهد، باید از او پرسید: با توجه به اصل عدم ولایت، به چه دلیلی فردی که از هر حیث با دیگر افراد در انسانیت برابر است، حق سلب یا محدودگری آزادی آنان را دارد؟ اگر صاحب قدرت بگوید که این حق را از دیگران گرفته‌ام، باز می‌توان پرسید: دیگری آن حق را از کجا آورده است؟ حتی اگر بگوید از همه مردم به‌دست آورده است، باز می‌توان پرسید: مجموعه انسان‌ها آن را از کجا به‌دست آورده‌اند؟ این سلسله پرسش‌ها همچنان ادامه خواهد داشت. لذا در اندیشه دینی، تنها خداوند است که می‌تواند محدودگر آزادی سیاسی باشد. در قرآن کریم یکی از مفاهیم اساسی، «حدود الله» است و در آیاتی چند بر عدم تجاوز از آنها تأکید شده است، برای نمونه، در سوره بقره می‌خوانیم، کسی که از حدود الهی گذر کند، ظالم است: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۲۹)؛ اینها حدود و مرزهای الهی است؛ از آن، تجاوز نکنید! و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است؛ یا در سوره نساء آمده است: «هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی درآورد» (نساء: ۴). در سوره طلاق نیز متجاوزین از حدود الهی ظالم شمرده شده‌اند (طلاق: ۱). جوادی آملی پس از اثبات لزوم محدودیت آزادی انسان، به این امر می‌پردازد که مبدأ هستی‌بخش، وجود محدود به انسان عطا کرده و تنها مرجع تعیین ضوابط آزادی، اوست؛ چون غیر از او هیچ کس از حیطة هستی انسان آگاه نیست و او برای هر چیزی اندازه خاص قرار داد: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹)؛ ماییم که هر چیزی را به‌اندازه آفریده‌ایم. وی سپس به این نکته اشاره می‌کند که موجود محدود نمی‌تواند دارای صفت نامحدود گردد و تحدید وصف نیز باید از ناحیه محدّد موصوف باشد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۲۶۰؛ همچنین ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۶).

انسان موجودی اجتماعی است و طبیعتش او را به‌سوی زندگی در جامعه می‌کشاند و آن‌گاه که وارد اراده‌های مختلف می‌شود، می‌پذیرد که در برابر قانون خاضع گردد و اراده‌ها و اعمالش با وضع مقرراتی تعدیل می‌شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۱۱۶). طبیعی است که خداوند به‌واسطه پیامبران خویش محدودیت‌ها را به انسان‌ها ابلاغ می‌کند. البته در جامعه اسلامی، این حدود بر اساس معیار شرع و عقل تعریف و تبیین می‌گردد و به قانون تبدیل می‌شود و قانون است که جلوه‌گاه آزادی عمل یا محدودیت آن می‌گردد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۸). در انسان‌ها کسی بر دیگری حق وضع قانون ندارد و نمی‌تواند آزادی او را محدود کند. به بیان دیگر، «تنها عاملی که می‌تواند حدود آزادی را تعریف کند، شریعت الهی است که حق هر صاحب حق را تعیین می‌کند» (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱۷، ص ۴۷۹)؛ لذا همان که آزادی در اراده و عمل را به انسان عطا کرده، همو آن را محدود و ضابطه‌مند ساخته است.

۳. ضوابط آزادی سیاسی

در قرآن کریم آمده است: «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹)؛ آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید. در سوره جاثیه نیز آمده است که خداوند آسمان‌ها و زمین را در اختیار انسان قرار داده است (جاثیه: ۱۳). با این حال، از این قبیل آیات، نمی‌توان چنین برداشت کرد که انسان می‌تواند آزادانه هرگونه خواست، رفتار کند. خداوند منبع اعطای آزادی به انسان است و همو آن را به چهارچوبی درآورده است تا انسان به سرمنزل مقصود رسد. انسان متشروع با گردن نهادن به قوانین و دستورهای شرع، نه آزادی خود را به یک‌تازان و قدرت‌طلبان وامی‌نهد و نه به آزادی دیگران آسیب می‌رساند؛ بلکه با رفتار در حیطه‌ای معقول و سنجیده، مقدمات رسیدن خویش و جامعه اسلامی را به آزادی فراهم می‌کند تا بستر حرکت در مسیر رستگاری آماده شود.



نمودار شماره ۲: بسترها و برونداد ضوابط آزادی سیاسی

آنچه در ادامه می‌آید، برخی از ضوابط آزادی سیاسی است که از منظر قرآن کریم به آنها توجه شده است:

۱-۳. رعایت قانون و احکام شریعت

انسانی که قرآن ترسیم می‌کند، در چهارچوب قوانین شریعت، آزاد است و نمی‌توان آن حق الهی را نادیده انگاشت. در اندیشه اسلامی مبنای اینکه فرد از هر جهت آزاد است، پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا که دین بر پایه باور حکم الهی و بندگی انسان استوار است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (یوسف: ۴۰)؛ فرمان جز برای خدا نیست. دستور داده که جز او را نپرستید. بر این اساس، رهایی و رستن انسان در قلمرو سیاسی، تنها بر پایه ایمان و باور به برابری همه افراد جامعه است که همه در خلقت برابرند (ر.ک: صدر، ۱۴۲۵ق، ص ۱۰۵). خداوند می‌فرماید: «ذَلِكُمُ اللَّهُ رُبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ» (انعام: ۱۰۲)؛ این است خدا، پروردگار شما، هیچ معبودی جز او نیست؛

آفریننده هر چیزی است. پس او را بپرستید. خداوند در کنار تذکر به خلقت، امر می‌کند که پس او را بپرستید (ر.ک: بقره: ۲۱). به بیان علامه طباطبائی، ورود به ولایت خدا، وقوف در ایستگاه بندگی است و حرکت در مسیری است که بنده در مرحله تشریح، پیرو خدا شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۱، ج ۱۸، ص ۳۰۷)؛ لذا فرمود: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان: ۳۰)؛ و تا خدا نخواهد، شما نخواهید خواست.

برای آنکه هدف متعالی در زندگی اجتماعی فراموش نشود:

انسان در زندگی اجتماعی حقوقی دارد که آزادی در ابعاد مختلف آن مورد توجه اسلام قرار گرفته است. آزادی فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، از جمله اموری است که مسلمانان در جامعه اسلامی از آن برخوردارند. انسان در حیات اجتماعی اسلام دارای برخی از محدودیت‌های قانونی است؛ چون اگر کسی بخواهد به دلخواه عمل کند، طوری که به حقوق دیگران تعدی ورزد یا مزاحمتی برای دیگران ایجاد کند، قانون به او اجازه چنین آزادی و تجاوزی را نمی‌دهد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۴۷۱).

از دستاوردهای رعایت حدود الهی، آزادسازی انسان از سیطره دیگران و خط بطلان کشیدن بر انواع در بند کشیدن و بنده‌سازی سیاسی است. در قرآن کریم، فرعون نماد خروج از حدود الهی، تجاوز به حقوق دیگران و سلطه یک مستبد بر دیگران است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ» (قصص: ۴)؛ فرعون در سرزمین مصر سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛ طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت.

ساحت دیگر این ضابطه را می‌توان در قالب سبقت نجستن بر خدا و رسول او پیگیری کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (حجرات: ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در برابر خدا و پیامبرش پیشی مجوید. در کنار هم قرار گرفتن «الله» و «رسول»، دلیل بر آن است که امری مشترک میان آن دو است و آن مقام، حکمی است که اختصاص به آنان دارد؛ آن‌سان که در سوره نساء می‌خوانیم: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴)؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند. با این بیان، آشکار می‌شود که مراد از «لَا تَقْدُمُوا» آن است که هیچ حکمی بر حکم خداوند و رسولش مقدم نگردد؛ حال، سبقت گرفتن در گفتار باشد یا رفتار (طباطبائی، ۱۳۸۱، ج ۱۸، ص ۳۰۷).

بنابراین، آزادی هیچ‌گاه نمی‌تواند فراتر از قانون و دین باشد. مگر قانون غیر از این است که دستور می‌دهد برنامه‌ای را در یک چهارچوب خاص اجرا کنید؛ فلان کار را انجام دهید یا ندهید؟ شأن قانون، محدود ساختن آزادی است. دین از آن جهت که مشتمل بر قوانین اجتماعی و سیاسی است، به رفتارهای انسان جهت می‌دهد و حکم می‌کند که آن رفتارها در چهارچوب خاص خود انجام پذیرد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۸).

هر کشوری دارای قانون خاص خود است و هر کس که می‌خواهد در آن قلمر زندگی کند، باید آن قوانین را رعایت کند؛ شرعی باشد یا عرفی. هیچ حکومتی آزادی سیاسی را خارج از قوانین آن کشور بر نمی‌تابد. افراد، احزاب، گروه‌ها و انجمن‌ها خود را پایبند به قوانین کشورها می‌دانند و اگر کسی آن را رعایت نکند، نمی‌تواند انتظار داشته باشد که از حقوق شهروندی برخوردار شود.

بر اساس آیات صریح قرآن کریم، انسان موجودی مسئول است و در مقابل رفتارها، گفتارها، اندیشه‌ها و حتی نگاه‌ها و شنیده‌های خویش باید پاسخگو باشد (ر.ک: اسراء: ۳۶). این نکته کلیدی موجب می‌شود تا در اندیشه سیاسی برآمده از قرآن کریم، آزادی سیاسی، مسئولانه و ضابطه‌مند طرح گردد و انسان در برابر خداوند و جامعه خویش مسئولیت یابد. انسان، رهاشده و بی‌مسئولیت نیست: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (قیامت: ۳۶)؛ آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟! در تفسیر تبیان شیخ طوسی آمده است که امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: آیا انسان می‌پندارد که کارهایش محاسبه نمی‌شود؛ عذاب نمی‌گردد؛ از امورش سؤال نمی‌شود و مهمل و باطل، بدون امر و نهی رها می‌شود؟ (طوسی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۰، ص ۲۰۳؛ ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۵۴۳).

با آگاهی از این ویژگی و شاخصه انسانی، فرد به‌طور خودکار می‌پذیرد که آزادی او محدود به شروطی است. رهاورد اصل آزادی، با مسئولیت معنادار می‌شود. با این شاخصه است که درصد مهمی از رفتارهای شهروندان در انتخابات، مشارکت سیاسی و امور جامعه سامان می‌گیرد و آنان آزادی خود را در چهارچوب احکام اسلامی و اخلاق دینی تعریف می‌کنند؛ آن‌سان که حاکمان نیز به بهانه‌های مختلف حق ندارند که فعالیت آزادانه و مشارکت فعالانه و منتقدانه مردم را محدود سازند. «هر آزادی بیانی که به‌ضرر مادی یا معنوی انسانی مورد بهره‌برداری قرار بگیرد، آزادی نامعقول خواهد بود» (جعفری، ۱۳۷۷، ص ۴۰۸) که می‌توان آن را آزادی غیرمسئولانه نامید.

با توجه به عنصر مسئولیت، انسان نمی‌تواند با دستاویز آزادی، در برابر جهالت‌سازی و اغراء به جهل مردم، ساکت باشد. بعضی این کارها را به‌نام آزادی تأیید می‌کنند و می‌گویند: حیثیت ذاتی بشر او را لازم‌الاحترام کرده است و لازمه آن، احترام به عقاید اوست؛ هرچند بت باشد؛ اما در واقع، احترام به بشر ایجاب می‌کند تا این زنجیرها که به دست خود بسته است، باز شود؛ از این رو قرآن عمل موسی علیه السلام در خصوص آتش‌زدن گوساله سامری را تأیید می‌کند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۵۵۴)؛ آن‌گاه که حضرت خطاب به سامری فرمود: «بنگر به معبودت که پیوسته آن را پرستش می‌کردی! و ببین ما آن را نخست می‌سوزانیم؛ سپس ذرات آن را به دریا می‌پاشیم! (طه: ۹۷). به‌نظر می‌رسد که عامل اصلی تحلیل نادرست از آزادی، بی‌توجهی انسان به نقش مسئولیت‌دار خویش است. اگر به‌معنای واقعی کلمه، دولت یا صاحب قدرتی خود را در برابر اعمال دیگران مسئول بداند، چو می‌بیند که نابینا و چاه است، به‌نام آزادی منتظر نمی‌ماند تا فرد در چاه گمراهی سقوط کند.

همین مسئله درباره خرید و فروش کتب ضلال نیز مطرح است. در آیه ۶ سوره لقمان آمده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (لقمان: ۶)؛ «و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا مردم را بی‌دانش از راه خدا گمراه کنند. این گمراه‌سازی می‌تواند در هر امری، اعم از مکتوب و نامکتوب، خود را نشان دهد؛ بنابراین نمی‌توان مسئولیت فرد، دولت و نظام سیاسی را در جلوگیری از این عناصر نادیده انگاشت.

در عرصه سیاسی - اجتماعی، تضارب آرا در بستر آرام و همراه با مسئولیت، غیر از گمراه‌سازی و غفلت‌اندازی است. «اغفال، یعنی کاری توأم با دروغ و تبلیغات نادرست. گاه مسئله دروغ و اغفال در میان است؛ مثلاً اگر کسی درباره رئیس حکومت دروغ‌هایی بنویسد، آیا آزادی ایجاب می‌کند اجازهٔ پخش آنها را بدهیم؟ پس هم خود افراد موظف‌اند غذای روح خود را کنترل کنند و هم مسئولین اجتماع از آنجاکه مدیر و مسؤل جامعه‌اند، وظیفه دارند مراقب اغذیهٔ روحی اجتماع باشند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۲، ص ۹۶؛ همو، ۱۳۷۰، ص ۵۰). افرادی که احترام به خرافه‌ها را احترام به آزادی بیان و عقیده می‌دانند، در واقع به اسارت احترام می‌کنند، نه آزادی (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۵۲).

شهید صدر باور داشت که بر پایهٔ قرآن کریم، همهٔ انسان‌ها در سطحی برابر شایستگی تحمل بار امانت الهی را یافته‌اند (احزاب: ۷۲) و لذا همگی نیز در تطبیق عمل بر اساس احکام خدا مسئولیت دارند (ر.ک: صدر، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۱۰۵). حضرت رسول ﷺ نیز فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۷۵، ص ۳۸): همهٔ شما مسئولید و همه نسبت به مردمی که نگاهبانان شما هستید، جوابگوید. باری همهٔ این موارد به ما گوشزد می‌کنند که آزادی، به‌ویژه در ساحت سیاسی، ضابطه‌ای به‌نام پذیرش مسئولیت دارد که انسان را از تحریف حقیقت، فریب و تقلب، ارائهٔ دیدگاه باطل و مدح ناشایستگان دور می‌سازد. شهروندان به‌بهانهٔ آزادی، مسئولیت خویش را دربارهٔ امور فردی و جمعی فراموش نمی‌کنند.

۳-۳. منع انتشار دیدگاه‌های فتنه‌آور

یکی از مشکلات جوامع انسانی، نشر دیدگاه‌های فتنه‌انگیز، کینه‌جویانه و اهانت‌آمیز، و انتقادهای غیرمنصفانه و نابخردانه است که غالباً از سوی صاحبان قدرت سیاسی یا منتقدان آنان انجام می‌شود. گاه نشر مطالب توهین‌آمیز به رهبران، نمادها، ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه یا حزب، که همراه با سودجویی سیاسی است، آن جامعه را به آشوب می‌کشاند و آن را به‌سوی ناآرامی، بی‌ثباتی و شورش‌های پی‌درپی می‌برد. فتنه در اصل لغت، چیزی است که موجب اختلال همراه با دلشوره می‌شود. هر آنچه این دو را موجب شود، فتنه است که می‌تواند مصادیقی چون مال، فرزند، اختلاف در دیدگاه، غلو در امور، عذاب، فساد، کفر و امتحان داشته باشد (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۲۵). در قرآن کریم نیز جلوه‌های مختلف از این معانی ذکر شده است. برای نمونه، در سورهٔ انفال آیهٔ ۲۵ آمده است: «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»؛ و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد. فتنه در این آیه به‌معنای عذاب است. گاه نیز فتنه به‌معنای فساد بزرگ است که جامعه‌ای را به ویرانی می‌کشاند. در آیهٔ ۱۹۱ سورهٔ بقره می‌خوانیم: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» و در آیه‌ای دیگر آمده است: «وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره: ۲۱۷)؛ و ایجاد فتنه، حتی از قتل بالاتر است. البته فتنه در این آیه دربارهٔ اخراج رسول خدا ﷺ و مؤمنان مهاجر از مکه توسط مشرکین است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۹)؛ اما به‌رحال فتنه‌گری معنایی کلان دارد که عرصه‌های مختلف آشتی، بی‌نظمی، ناامنی و فساد در جامعه را شامل می‌شود و از قتل، بزرگ‌تر و بالاتر است.

ساختی دیگر از این فتنه‌انگیزی را می‌توان در گمراه‌سازی جامعه رصد کرد:

همه افراد جامعه اسلامی می‌توانند با داشتن هرگونه عقایدی آزادانه زندگی کنند و از حقوق شهروندی یکسان برخوردار باشند؛ اما ایجاد هرگونه دسیسه ضد حقایق دینی ممنوع است. در نظام اسلامی، ضوابط آزادی تعیین شده است. در جامعه اسلامی، نه افراطی هست و نه تفریطی؛ نه تفتیش عقایدی در آن هست و نه انتشار عقاید پوچ‌گرایی آزاد است (ر.ک: جوادی املی، ۱۳۸۱، ج ۱۷، ص ۴۷۹).

یکی از دشواری‌های چالش‌برانگیز در آزادی، که رویه‌ای سیاسی - اجتماعی پیدا می‌کند، بحث درباره ارتداد است که می‌تواند یکی از مصادیق اظهار عقیده با چاشنی فتنه‌انگیزی و چالش‌زایی برای جامعه اسلامی باشد. ارتداد، در لغت به معنای بازگشت و در اصطلاح به معنای انکار ضروری دین و بازگشت از اسلام و گرایش به کفر است. ارتداد در اصطلاح، حالت جدید اعتقادی و تحول عقیدتی است که با انکار یکی از اصول سه‌گانه دین اسلام (توحید، نبوت و معاد) یا نفی اصلی از اصول ضروری دین، که رد آن به انکار اصول سه‌گانه منتهی شود، به شخص مسلمان رخ می‌دهد (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۱۹).

هر چند این بحث در ابتدا شکلی اعتقادی دارد، اما چون اصل اجرا و مسائل پیرامون آن سیاسی است و همواره پیامدهای اجتماعی چندگانه‌ای در بحث آزادی را به همراه خود آورده است، با حوزه آزادی سیاسی پیوندی نزدیک می‌یابد. اصل مجازات ارتداد، برای جلوگیری از فتنه‌گری، ایجاد اختلاف و تضعیف جامعه اسلامی بوده است؛ چه بسا منافقان و یهودیانی که در مدینه صبح ایمان می‌آوردند و شب برای تخریب روحیه مسلمانان و فتنه‌انگیزی، اظهار کفر می‌کردند؛ از همین رو این مجازات، راهکاری هوشمندانه بوده است تا حصار محکم برای ایمان مسلمانان ایجاد کند و از آنجا که ارتداد، مصداق تبلیغات مفسدانه و بیان گمراه‌کننده به‌شمار می‌رفته، این مجازات وضع شده است. افراد در صدر اسلام، ایمان آوردن ظاهری و بازگشت پرمطراق به کفر را دستاویزی برای تضعیف اجتماع مسلمانان قرار داده بودند و از آن بهره‌برداری سیاسی می‌کردند. طبیعی بود که باید با آن ترفند دشمن برخورد می‌شد. انتخاب یا عدم انتخاب باور، از حیث تکوینی برای افراد آزاد است؛ اما اگر باوری انتخاب شد و با تغییر آن، فرد در پی بهره‌چینی سیاسی و فتنه‌انگیزی باشد، در این وضعیت، دیگر بحث آزادی نیست؛ بلکه بحث نقشه‌ای است که عده‌ای می‌خواهند به وسیله آن، جامعه اسلامی را دچار فترت و فرسودگی کند.

به بیان یکی از مفسران معاصر، ارتداد نوعی سرکشی بر هویت عمومی جامعه به‌شمار می‌آید که موجب اخلال در آرامش جامعه می‌شود. آنچه از دید شرع محکوم است، همین حالت است، نه طرح اندیشه مخالف درباره موضوعات (ر.ک: فضل‌الله، ۱۳۷۷، ص ۲۲). در این نگره، آزادی بیان به این معنا نیست که هر کس هر چه را صلاح دید، بتواند در جامعه مطرح کند؛ اعم از اینکه به حال جامعه مفید باشد یا مضر یا سبب گمراهی و فساد اخلاق و فتنه و آشوب شود (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱، ص ۲۴۸).

بنابراین، آزادی سیاسی اگر به فتنه‌گری، هرج‌ومرج، تخریب و تضعیف جبهه داخلی کشور اسلامی و نفوذ بیگانگان منجر شود، دیگر از رسالت اصیل خود دور شده است. در هیچ جای دنیا، حکومتی به این امر ملتزم

نمی‌شود که فردی برای آزادی سیاسی بخواهد جامعه را به آشوب کشاند و آتش فتنه‌ها و کشمکش‌های قومی - قبیله‌ای را بیفزورد.

۳-۴. احترام به حقوق دیگران

انسان بعد از ورود به جامعه، به‌ناچار درمی‌یابد که از جهاتی از موهبت آزادی محروم می‌گردد؛ یکی آن است که فرد با توجه به همکاری دیگران با او، حاضر می‌شود حقوق متقابلی را به دیگران واگذارد که آنها نیز حقوقی به او داده‌اند؛ پس او نمی‌تواند هرگونه که می‌خواهد، عمل کند (طباطبائی، ۱۳۸۱، ج ۱۰، ص ۳۷۲). به‌واقع در این بخش، علاوه بر منافع فردی، مصالح و حقوق دیگران مطرح می‌شود؛ همان مرزی که در بسیاری از مکاتب، از جمله لیبرالیسم، بر آن تأکید می‌شود؛ اما تفاوتی جوهرین میان تلقی مکتب اسلام با لیبرالیسم وجود دارد.

تمدن جدید غربی بیش از هر چیز بر آزادی شخصی افراد تأکید دارد و معیار آن تا جایی است که با آزادی دیگران برخورد نکند. پس آزادی فردی پایانی ندارد، مگر آنجا که مانع آزادی دیگران باشد. برای آنان، روش به‌کارگیری آزادی و نتایجی که از آن برمی‌آید، مهم نیست. برای نمونه، شخص شراب‌خوار معنی ندارد که هرچه می‌خواهد، شراب بنوشد و عقل خویش را نابود سازد؛ زیرا تا زمانی که این فرد متعرض دیگران نشود، حق دارد تا از آزادی خود در رفتارهای شخصی‌اش بهره‌گیرد؛ اما در اسلام برعکس است؛ زیرا آزادی، از عبودیت خالصانه خداوند آغاز می‌شود و سپس به رهایی و دوری از هر نوع بندگی تحقیرآمیز می‌انجامد (صدر، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۹۵).

محمدتقی جعفری بر این باور است، این عقیده که «فقط مزاحم حقوق دیگران نباش، وگرنه هرچه می‌خواهی بکن»، مانند این است که به کوه آتش فشان بگویند: درون خود تمام فعل و انفعالات را انجام بده و سرتاسر مواد گداخته باش؛ ولی لطفاً به مزارع و کلبه‌های مردم تعدی نفرما. شخصی که از درون فاسد است، محال است برای انسان‌های دیگر حق کرامت و آزادی قائل شود. به‌نظر می‌رسد که این بیماری مهلک، از تفکیک نابخردانه مذهب، اخلاق، حقوق و سیاست از یکدیگر ناشی شده است (ر.ک: جعفری، ۱۳۶۹، ص ۱۷۹).

پس انسان در آزادی بیان خویش نیز باید مصالح جامعه و دیگر شهروندان را لحاظ کند: «وقتی شرایطی که عقاید در آن ابراز می‌گردد، چنان باشد که بیان عقیده، نوعی تحریک برای انجام کارهای مخل مصالح دیگران درآورد، آن‌وقت حتی اظهار عقیده هم مصونیت خود را از دست می‌دهد» (ر.ک: عباس‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۶۲۲).

بخش مهمی از رعایت حقوق دیگران، همراه با رعایت ارزش‌های اخلاقی است، شاید برخی چنین پندارند که غیبت و تهمت و رواج دروغ در جامعه، ربطی به آزادی دیگر شهروندان ندارد؛ اما واقعیت آن است که بخش مهمی از آزادی سیاسی، امنیت روانی و احساس آزادی روانی در جامعه است. با لحاظ همین مهم، اموری مانند گفتار غلوآمیز (نساء: ۱۷۱)، تهمت‌زنی به دیگران (نور: ۴ و ۳)، غیبت و بدگویی (حجرات: ۱۲)، سخن ناسنجیده و از روی ظن و گمان (اسراء: ۳۶)، تمسخر دیگران (حجرات: ۱۱) و تحریف سخنان (نساء: ۴۶)، در دایره آزادی بیان قرار نمی‌گیرند؛ زیرا افراد در این مصادیق، مزاحم آزادی دیگران می‌شوند.

در همین راستا، یکی از حدودی که برای بیان دیدگاه‌های سیاسی وجود دارد، احترام متقابل است. نمی‌توان به‌بهانه آزادی بیان، آزادی دیگران را زیر پا گذاشت و به آنان تهمت زد؛ آنان را به سخره گرفت و به مقدساتشان توهین کرد. قرآن کریم به این امر سفارش دارد که مبادا به کافران دشنام دهید تا آنان نیز مقابله‌به‌مثل کنند: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸)؛ و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی به‌نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. همچنین مؤمنان از ریشخند دیگران و عیب‌جویی نهی می‌شوند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ» (حجرات: ۱۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند. این امر، به‌ویژه در عرصه سیاسی که با منافع و قدرت همراه است، اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ چراکه عرصه اعمال قدرت، همیشه همراه با انبوهی از انتقادات و چالش‌های نظری و عملی است و فرد حق ندارد هرگونه که می‌خواهد، با دیگران رفتار کند؛ آن‌سان که نمی‌توان برضد حاکمان و صاحبان قدرت به تهمت‌زنی، غیبت و برچسب‌زنی اقدام کرد که می‌تواند پیامدهای ناگواری برای جامعه اسلامی داشته باشد. قرآن کریم خطاب به مؤمنین تأکید می‌کند: «لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء: ۹۴)؛ به کسی که نزد شما اظهار صلح و اسلام می‌کند، مگویید: «تو مؤمن نیستی». بنابراین، آزادی بیان محدود به حفظ کرامت انسان، حفظ آبرو، چشم‌پوشی از عیوب، حرمت غیبت و افشاگری مسائل خصوصی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۸۴).

همچنین در قرآن کریم بر پرهیز از سخنان باطل (حج: ۳۰) تأکید شده است و اینکه باید مؤمنان از سخنان بیهوده روی‌گردان شوند (مؤمنون: ۳) و گفتارها عادلانه باشد (انعام: ۱۵۲)، همه برای آن است که عدم التزام به این امور، پایمال کردن حقوق دیگران است.

همه این موارد، ارزش‌ها و محدودیت‌ها به ما هشدار می‌دهند که بیان و گفتار فرد مسلمان نباید آزردهنده، غیرمنصفانه و خارج از دایره حقوق باشد و موجب هتک حرمت مؤمنان شود. این دستورها هنگامی که وارد عرصه سیاسی می‌شوند، پیامدهای چند برابر دارد؛ برای نمونه، حرمت مؤمن گناه فردی و محدود است و گناه مسئله‌ای اجتماعی - سیاسی است و با میلیون‌ها انسان در ارتباط است و یک تهمت یا توهین، ممکن است جامعه‌ای را به پرتگاهی هولناک بیندازد. طبیعی است که دقت در واژگان در این مسائل، باید صدچندان شود.

۳-۵. رعایت ضوابط عقلی

در قرآن کریم بر بهره‌گیری از عقل و حکم آن تأکید می‌شود و بدترین جنبه‌ها را کرها و لالاهایی معرفی می‌کند که نمی‌اندیشند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْأَبْكُمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲)؛ بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند. یکی دیگر از حد و مرزهای استواری که برای آزادی سیاسی لحاظ شده، در نظر گرفتن معیارهای عقلی است. واقعیت انکارناپذیر آن است که آزادی باید در چهارچوب ضوابط عقلی و مطابق با قوانین عقل سلیم باشد. نمی‌توان از همه قوانین و قواعدی که عقل برای ما معرفی می‌کند، گذر کرد. ضوابط عقلی و استلزامات آن، به همه انسان‌های خردورز حکم می‌کند که آزادی باید در چهارچوبی مشخص باشد.

در مفهوم اسلامی آزادی، عنصر عقلانی کاملاً دخیل است و انسان هرگز نسبت به اعمال و افکار غیرعقلانی آزاد نیست و اسلام این نوع آزادی را احترام نمی‌گذارد. اسلام در عین اینکه با بیان اصل «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) احترام به فکر و آزادی عقیده را بیان می‌کند، ولی عقایدی را که از راه غیرعقلانی بر انسان‌ها تحمیل شده، مورد تأیید قرار نمی‌دهد؛ زیرا این نوع آزادی و احترام به چنین عقایدی، در حقیقت اغراء به جهل و نگهداشتن انسان‌ها در اسارت‌تشان است. دستورهای قرآن در زمینهٔ تعقل، بر آزادی فکر دلالت دارد؛ زیرا این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ چنان که هر دو مستلزم آزادی بیان و عقیده نیز هستند (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۰۱). با توجه به این مهم، سید قطب بر این باور است که دعوت با حکمت، دقت در احوال و شرایط مخاطبین است و جدال نیکوی مورد تأکید قرآن (نحل: ۱۲۵)، بدون تحمیل بر مخالف و تقبیح اوست، تا او دربابد که هدف غلبه نیست؛ بلکه قانع‌سازی و رسیدن به حق است (ر.ک: سید قطب، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۲۰۲).

التزام به ضابطهٔ عقلی است که کسی نمی‌تواند بگوید: من چون آزادم، می‌خواهم اموال جامعه را به دست سفیهان و نابخردان بسپارم. نهی از این امر، محدودکنندهٔ آزادی و البته معقول است؛ اما کمتر کسی است که به آن اعتراض کند. در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء: ۵)؛ و اموال خود را که خداوند آن را وسیلهٔ قوام شما قرار داده است، به سفیهان مدهید. صاحب *مجمع البیان* ضمن برشمردن چند قول در خصوص «سفهاء»، می‌نویسد: اولی آن است که آیه را حمل بر عموم کنیم؛ یعنی جایز نیست که مال را به سفیه و کم‌خردی داد که آن را فاسد می‌کند یا یتیمی که بالغ نشده یا بالغی که به رشد نرسیده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۴). در این گونه موارد، کسی از آزادی دم نمی‌زند؛ زیرا رفتارهای ضدعقل، ویرانگر آزادی است.

اسارت عقل به این است که خواهش‌های دل‌طغیان‌کنند و زنجیرهایی از هوس‌ها و تعصب برای عقل بسازد (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۹۸). کسی که معبود خود را هوای نفسش قرار می‌دهد (فرقان: ۴۳)، از بهره‌گیری عقلی و آزادی خود می‌کاهد؛ همان‌گونه که عقل گرفتار تعصب، از توان راهبری خود به سوی آزادی خارج می‌شود؛ بلکه فرد متعصب همهٔ امور و افراد را در خدمت مرام متعصبانه و نامعقول خویش می‌خواهد. خدای متعال نسبت به کسانی که از نیاکان خود پیروی می‌کنند، هشدار می‌دهد: «أُولَئِكَ كَانُوا لِبِئْسَ مَا لَبِئُوا لَيَعْلَمُونَ شَيْئًا» (بقره: ۱۷۰). آیا بایست آنها تابع پدران باشند؛ گرچه آن پدران بی‌عقل و نادان بوده باشند؟

در عرصهٔ قدرت سیاسی، قدرتمندی که گرفتار تعصب و هوای نفس خویش باشد، گویی حق خود می‌پندارد تا باور خویش را به دیگران تحمیل کند؛ درحالی که عقل سلیم حکم می‌کند که انسان به دور از تعصب و تقلید، از آزادی خویش بهره‌گیرد و البته اعمال حاکمیت را به کسی بسپرد که جامعه را به پرتگاه ناامنی و تضییع حقوق دیگران نکشاند. در همین راستا، آیاتی مانند «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ» (ق: ۴۵) و «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹)؛ آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! و آیهٔ «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶)؛ شواهدی هستند براینکه رسالت اسلام متوجه به قلوب و برای برانگیختن تعقل است (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۸).

آزادی بدون رعایت ضوابط عقلی و بدون لحاظ پیامدهای مادی و معنوی آن، جامعه را دچار آسیب‌ناامنی، دودستگی و تشتت می‌کند. «آزادی بیان در دیدگاه اسلام، همراه با سفارش‌ها و توصیه‌هایی است که از آن کشف می‌شود، هر آزادی بیانی که به‌ضرر مادی یا معنوی انسانی مورد بهره‌برداری قرار بگیرد، آزادی نامعقول خواهد بود»

(جعفری، ۱۳۷۷، ص ۴۰۸). ضمن آنکه این امر را نیز باید به یاد داشت که عدم رعایت ضوابط عقلی در آزادی نگارش و گفتار و بیان، امری غیراخلاقی نیز خواهد بود.

۳-۶. رعایت مصلحت و عزت جامعه اسلامی

مصلح و منافع ملت‌ها، یکی از دیگر ضوابطی است که آزادی در همه عرصه‌ها و بیش از همه در عرصه سیاسی را قید می‌زند. عقلا و خردمندان هر جامعه این نکته را می‌پذیرند که نباید به بهانه آزادی بیان و عدم رعایت حساسیت‌های جامعه، زمینه شورش‌های اجتماعی و فتنه‌های قومی و جدال‌های سیاسی ویرانگر را در جامعه به وجود آورد؛ که در این وضعیت، اولین کسی که به مسلخ فرستاده می‌شود، خود آزادی است. به بیان علامه طباطبائی، انسان با ورود به جامعه، محدودیت‌هایی دارد؛ زیرا جامعه تشکیل نمی‌شود و دوام نمی‌یابد، مگر آنکه در آن قوانینی جاری شود که افراد اجتماع یا اکثریت، به آن قوانین تسلیم شده باشند؛ قوانینی که منافع فراگیر اجتماع را تأمین می‌کند و مصلح عالی اجتماعی حفظ می‌شود. آشکار است که احترام به قوانین، بخشی از آزادی را از افراد می‌گیرد تا بخشی دیگر از آن حفظ شود. انسان در مقایسه با هموعانش، آزاد است همان‌گونه که میل اوست، رفتار کند؛ اما نسبت به آنچه مصلح لازمه اوست و به طور اخص آنچه مصلحت عام اجتماعی است، آزاد نیست و اگر دعوت به قانون یا عملی که موافق مصلح انسانی است، انجام شود یا ناصحی با حجتی آشکار، امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، نمی‌توان او را به زورگویی و سلب آزادی مشروع متهم کرد (طباطبائی، ۱۳۸۱، ج ۱۰، ص ۳۷۲).

از همین نظرگاه است که خداوند در قرآن کریم در باب آزادی بیان، به‌ویژه در عرصه سیاسی، تصریح دارد که مسلمانان حتی نباید از کلماتی استفاده کنند که موجب بهره نادرست دشمن شود و آن کلمات را چماقی سازد بر سر مسلمانان. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَتَقُولُوا رَاعِنًا وَ قُولُوا نَظْرًا» (بقره: ۱۰۴)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نگویید: راعنا؛ و بگویید: انظرنا. خداوند می‌فرماید: به جای «ما را مراعات کن»، بگویید «انظرنا»، که در فضایی متفاوت بدون امکان سوء برداشت، همان معنا را می‌رساند. منظور یهود از این گفتار که به پیغمبر ﷺ می‌گفتند «راعنا»، نوعی دشنام بود به معنای «بشنو! خدا تو را ناشنوا کند»؛ هرچند مسلمانان به معنای «حال ما را رعایت کن» به کار می‌بردند؛ یعنی به ما مهلت بده آنچه را می‌گویی؛ در باییم؛ اما خداوند مسلمانان را از کاربرد این‌گونه کلمات باز می‌دارد؛ زیرا این کلمه در زبان عبری نوعی دشنام بود. یهودیان به‌ظاهر ادب می‌کردند؛ اما به‌واقع ناسزا منظورشان بود (طباطبائی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ر.ک: طوسی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۸۷). این مسئله نشان از آن دارد که برای رعایت مصلحت و عزت جامعه اسلامی، مسلمانان حتی باید نسبت به واژگان خود نیز حساس باشند و «خدا از آنان خواست تا برای کینه‌توزی و ریشخندسازی یهودیان فرصتی جا نگذارند» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵۰). این امر حکایت از آن دارد که آزادی نباید برخلاف مصلحت جامعه اسلامی باشد و موجب سرافکندگی آن و سوءاستفاده دشمنان شود. مسلمانان نباید بی‌خیال باشند تا هر گفتار یا نقدی را به کار برند تا به ریشخند زدن دیگران بینجامد. «از این آیه به‌خوبی استفاده می‌شود که مسلمانان باید در برنامه‌های خود مراقب باشند که هرگز بهانه به دست دشمن ندهند. حتی از یک جمله کوتاه که ممکن است سوژه‌ای برای سوءاستفاده دشمنان گردد، احتراز جویند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۸۵).

پابندی به رعایت مصلحت جامعه اسلامی، امری است که در کنار آیات قرآن کریم، عقل نیز به آن حکم می‌کند. طبیعی است که اگر تضادی میان منافع فرد و جمع به‌وجود آید، با توجه به مصلحت و منافع جمعی مقدم می‌شود. همهٔ اوامر و نواهی الهی، به مسلمانان هشدار می‌دهد که آنان نمی‌توانند هرگونه که دوست دارند، آزادی سیاسی را تجربه کنند؛ بلکه باید عزت جامعه و نظام اسلامی، مصلحت دولت و کشور اسلامی را نیز رعایت کنند؛ چنان که دولتمردان نیز باید به این مهم توجه کنند که امروزه بیش از هر زمان دیگر حساسیت جوامع و رسانه‌ها بیشتر است و چه‌بسا یک جمله می‌تواند جامعه‌ای را آشوب‌زده کند یا آن را به‌سامان رساند.

نتیجه‌گیری

یکی از مباحث پرچالش در آزادی سیاسی، حدود آن است. این امر آن‌گاه حساس‌تر می‌شود که شهروندان و جویندگان فعالیت سیاسی آزادانه، با قدرت سیاسی و محدودیت‌سازی‌های متعدد آن روبه‌رو می‌شوند. ویژگی قدرت آن است که به‌دنبال خود، مخالف و منتقد می‌آورد؛ خاصه اگر بخواهد آزادی‌ها را محدود سازد. از دیگر سو، هر عقل سلیمی اصل ضابطه‌مندی آزادی را می‌پذیرد و چاره‌ای جز پرداختن به آنها وجود ندارد. برخی از ضوابط، با توجه به آیات قرآن کریم پژوهیده شد که شامل مواردی چون التزام به دستورها و احکام شرعی، ضوابط عقلی، منع انتشار دیدگاه‌های فتنه‌آور، رعایت مصلحت و عزت کشور اسلامی و حفظ آزادی دیگران می‌شود. ضوابطی که حاکمیت در نظام اسلامی به‌وجود می‌آورد، گاه عقلی است و هر فرد خردمندی می‌پذیرد که آزادی نمی‌تواند آزادی مطلق و ولنگارانه باشد؛ و گاه شرعی است و جامعه اسلامی نمی‌تواند و نمی‌خواهد خارج از چهارچوب شریعت، کار سیاسی کند یا به‌دور از دستورهای قرآنی - دینی تجربهٔ آزادی ورزد.

هر مکتبی حدودی را می‌پذیرد؛ اما نوع خوانش هر کدام در ضابطه‌ها متفاوت است؛ برای نمونه، قانونی که در یک جامعه لیبرال وجود دارد، با آنچه در یک جامعه اسلامی است، تفاوتی کلیدی دارد؛ اما مهم رویکردی است که مکاتب برمی‌گیرند. بر اساس مکتب اسلام، آزادی در قلمرو دستورها و قوانین الهی و در چهارچوب دین است و نه آزادی از دین. این نگره با آنچه در مکتب لیبرال وجود دارد، از اساس متفاوت است.

با توجه به آنچه آمد، درمی‌یابیم که با در نظر گرفتن ضوابط، رفتارها و گفتارهای حاکمان، کارگزاران، سیاستمداران و شهروندان، معیارمند می‌شود و مسیری هموار به‌سوی حقیقت آزادی سیاسی فراهم می‌آید؛ بدون آنکه قدرتمندان و قدرتمداران از آنها استفادهٔ ناشایست کنند و همهٔ ضوابط و معیارها را به‌سود خود تحلیل و توجیه کنند.

نکته‌ای دیگر که خوب است در پژوهش‌های دیگر پیگیری شود، آن است که در عرصهٔ عمل و قانون، چه کسی مصدر تشخیص ضوابط آزادی سیاسی است. اگر بگوییم صرفاً قدرت حاکم تشخیص‌دهندهٔ ملاک‌ها باشد، احتمال از دست رفتن حصه‌ای بزرگ از آزادی وجود دارد؛ زیرا بیشتر اوقات، قدرت‌های حاکم مسائل را به سود و سوی خود می‌کشند و آزادی را مزاحم خود می‌پندارند؛ از دیگر سو، اگر به نهادی غیر از قدرت مسلط واگذار شود، احتمال هرج‌ومرج می‌رود. با توجه به محذورات این دیدگاه‌هاست که باید تشکیل و تقویت نهادهای مدنی و مردم‌سالار را به‌جد مدنظر داشت تا بتوان در فرایندی سنجیده، آزادی را تجربه کرد.

منابع

- بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- تمیمی، محمد، ۱۳۶۶، *عزرا الحکم و درر الکلم*، قم، مکتب الإعلام الاسلامی.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۹، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- _____، ۱۳۷۷، *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر (از دیدگاه اسلام و غرب) و تطبیق آن دو بر یکدیگر*، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۱، *تفسیر موضوعی قرآن: جامعه در قرآن*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۶، *سرچشمه اندیشه*، قم، اسراء.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱، *درآمدی بر حقوق اسلامی*، تهران، سمت.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سید قطب، ۱۴۰۸ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
- سیدباقری، سیدکاظم، ۱۳۹۷، «حق آزادی بیان از منظر قرآن کریم»، *علوم سیاسی*، ش ۸۱، ص ۷-۳۲.
- _____، ۱۳۹۸، «رویکرد تمدنی به آزادی سیاسی در قرآن کریم»، *علوم سیاسی*، ش ۸۷، ص ۱۱-۳۲.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۲۵ق، *المدرسه الاسلامیه (موسوعه الشهدی الصدر)*، ج ۵، قم، مرکز الابحاث والدراسات التخصصیه للشهدی صدر.
- طالقانی، سیدمحمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، چ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۳ق، *التبیین فی تفسیر القرآن*، مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عباس‌نژاد، محسن و همکاران، ۱۳۸۵، *قرآن و حقوق*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآنی.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۷، *فقه سیاسی اسلام*، تهران، امیرکبیر.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۷، «آزادی و دموکراسی، قرائتی اسلامی»، ترجمه مجید مرادی، *علوم سیاسی*، ش ۳، ص ۱۰۸-۱۳۲.
- _____، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، چ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
- کمالی، محمدهاشم، ۱۳۸۱، *آزادی بیان در اسلام (مجموعه مقالات)*، ترجمه محمدسعید حنایی، تهران، قصیده‌سرا.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۹۲ق، *بحار الانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۴، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۸، *نظریه سیاسی اسلام*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مصطفوی، حسن، ۱۳۷۵، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، *حکمت‌ها و اندرزها*، تهران، صدرا.

_____، ۱۳۷۲، *سیری در سیره نبوی*، تهران، صدرا.

_____، ۱۳۷۹، *مجموعه آثار*، ج ۱، چ سوم، تهران، صدرا.

_____، ۱۳۷۷، *بیست گفتار*، چ هفتم، تهران، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۹، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۸، *دائرةالمعارف فقه مقارن*، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.

میراحمدی، منصور، ۱۳۸۱، *آزادی در فلسفه سیاسی اسلام*، قم، بوستان کتاب.

Berlin, Isaiah, 2004, *Liberty*, London: Oxford Publication.

Nikolas Kompridis, 2007, "Struggling Over the Meaning of Recognition: A Matter of Identity, Justice or Freedom", *European Journal of Political Theory*, No.3.

Sen, Amartya, 2000, *Development as Freedom*, New York: Anchor Books.

Taylor, Charles, 1985, "What's Wrong With Negative Liberty?", *Philosophy and the Human Sciences: Philosophical Papers*, London: Cambridge.